

نقش هدایت‌گری امام در شکل‌گیری جامعه آرمانی با تکیه بر آیات و روایات

علی سروری مجد*

استادیار پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات، تهران

بنفشه پیمان فرهنگی**

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۷/۲۲)

چکیده

پیامبران و امامان همواره در طول تاریخ با هدایت تشریعی و ارائه طریق، گنجینه‌های عقول بشری را شکوفا کرده‌اند و آنان را به سوی سعادت و کمال رهنمون ساخته‌اند. یکی از اهداف آنان در این مسیر تشکیل مدینه فاضله یا جامعه آرمانی است که افراد جامعه در آن، فارغ از هرگونه ظلم و بی‌عدالتی، به سوی کمال حقیقی و معرفت الهی پیش روند، اما امام علاوه بر هدایت تشریعی با هدایت تکوینی و باطنی خود نیز دل‌های مستعد را هدایت و ایصال به مطلوب می‌کند و این شأن از شئون امام در پیشبرد مردم به سوی آن حیات طیبه، نقشی مهم و اساسی را ایفا می‌کند. در این مقاله به این پرسش اصلی پرداخته می‌شود که «نقش هدایت به‌أمر امام در شکل‌گیری جامعه آرمانی چیست؟» بر اساس تحقیق به عمل آمده برای رسیدن به چنین جامعه‌ای، زمینه‌سازی، هدایت و تربیتی دایمی لازم است که از عهده بشر عادی برنیامده، بلکه باید پیشوا و رهبری که از همه کمالات انسانی و فضایل اخلاقی برخوردار است، این وظیفه را به عهده گرفته تا بتواند فطرت تشنه بشری را سیراب سازد. امام شخصیت یگانه‌ای است که به عنوان فردی معصوم و منصوب پروردگار و وابسته به علم الهی با دارا بودن تمام این صفات می‌تواند به تربیت و هدایت مردم پردازد و آنان را ایصال به مطلوب نماید. به همین دلیل شأن هدایت به‌أمر امام نقشی اساسی را در تحقق این آرزوی دیرینه بشر ایفا می‌کند. روش تحقیق در این مقاله، تحلیلی - توصیفی و شیوه جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای می‌باشد.

واژگان کلیدی: هدایت، هدایت به‌أمر، امام، جامعه آرمانی.

* نویسنده مسئول) E-mail: asoroorim@yahoo.com

** E-mail: b.p.farhangi@yahoo.com

مقدمه

قرآن برنامه‌ جامعی است که انسان را به صراط مستقیم که موجب حیات طیبه است، هدایت می‌کند: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمال که انجام می‌دادند، خواهیم داد» (التحل/۹۷). حیات طیبه یعنی «جامعه‌ای که با آرامش، امنیت، رفاه، صلح، محبت، دوستی، تعاون و مفاهیم سازنده‌ی انسانی قرین است و از ناپسامانی‌ها و درد و رنجهایی که بر اثر استکبار و ظلم و طغیان و هواپرستی و انحصارطلبی به وجود می‌آید و آسمان زندگی را تیره و تار می‌سازد، در امان است» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۳۹۰). اما در طول تاریخ، بشر همواره با سوء اختیار خود تشکیل این جامعه‌ی آرمانی را به تعویق انداخته است. بر طبق آموزه‌های حیات‌بخش قرآن تشکیل چنین جامعه‌ای تنها به دستان فردی ممکن است که معصوم و منصوب پروردگار بوده، علم او نشأت گرفته و متصل به علم الهی باشد، امام علاوه بر هدایت تشریعی و ارائه‌ی طریق دارای هدایت تکوینی و باطنی نیز می‌باشد، این شأن از شئون امام نقش بسیار مهمی در شکل‌گیری جامعه‌ی آرمانی ایفا می‌کند، جامعه‌ای که حیاتی طیبه بر اساس آموزه‌های قرآن و عترت در آن جریان خواهد داشت.

فصلنامه علمی - پژوهشی سراج منیر
شماره ۱۳، زمستان ۱۳۹۲

پیشینه پژوهش

به طور مشخص پژوهشی مستقل درباره‌ی نقش هدایت به امر در شکل‌گیری جامعه‌ی آرمانی صورت نگرفته است، اما پیرامون شناخت، ویژگی‌ها و ... کتب و مقالاتی به رشته‌ی تحریر درآمده است و در برخی از این آثار، بخش‌هایی را به این موضوع اختصاص داده‌اند؛ مانند: «جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن و سنت» اثر آیت‌الله مصباح یزدی و «جامعه‌ی مدنی» از آیت‌الله معرفت و همچنین مقالاتی مانند: «جامعه‌ی آرمانی در کلام حضرت زهرا(س)» اثر زهرا ریاحی زمین، «عدالت در جامعه‌ی آرمانی» و «فرهنگ رضوی و جامعه‌ی آرمانی» از علی سروری مجد و هر کدام از این کتب و مقالات به جنبه‌ای خاص از این موضوع توجه داشته‌اند، اما هیچ یک به طور خاص به بررسی نقش و ضرورت هدایت‌گری امام در شکل‌گیری جامعه‌ی آرمانی نپرداخته است، لذا این مقاله به تحقیق در این زمینه‌ی خاص اختصاص یافته است.

۱- مفهوم هدایت

۱-۱) معنای لغوی

لغت‌شناسان برای واژه هدایت که از ریشه «ه دی» است، معانی مختلف ذکر کرده‌اند که رایج‌ترین آنها بدین قرار است: «الرَّشَادُ، الدَّلَالَةُ وَ يَأْضِدُ الضَّلَالَ» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵: ۳۵۳؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴: ۷۸؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۶: ۴۲؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴: ۴۶۷؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۶: ۲۵۳۳؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ج ۱۱: ۲۶۹ و طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۷۱). همچنین بعضی این معنا را مقتید به لطف و خیرخواهی کرده‌اند: «الرَّشَادُ وَ الدَّلَالَةُ بِلُطْفٍ إِلَى مَا يُوصِلُ إِلَى الْمَطْلُوبِ» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷: ۱۴۵؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰: ۳۲۷ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۳۵).

۱-۲) معنای اصطلاحی

بعضی نیز معنای هدایت را به چند قسم تقسیم کرده‌اند و گفته‌اند که هدایت برای انسان‌ها چهار وجه دارد:

اول، هدایت عمومی که به مقتضای آفرینش هر موجودی قرار گرفته است. دوم، هدایت تشریعی که به مقتضای نیاز فردی و اجتماعی انسان‌ها بر زبان پیامبران و با رساندن پیام خداوند به مردم به صورت قرآن یا کتاب‌های آسمانی دیگر رسیده است. سوم، هدایت توفیقی که زمینه‌اش از خود انسان آغاز می‌شود و اختصاص به کسانی دارد که خود در راه هدایت و به کمال رسیدن حرکت کرده باشد و چهارم، هدایت در آخرت به سوی بهشت و وصول به مطلوب (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۳۵ و زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۲۰: ۳۲۸ و ۳۲۷).

۲- کاربرد واژه هدایت در قرآن

ماده «ه دی» و مشتقات آن، ۳۰۷ مرتبه در قرآن به کار رفته است (ر.ک؛ عبدالباقی، ۱۳۷۲: ۸۴۶-۸۴۱). در این کاربردها مفهوم هدایت علاوه بر آنکه بعضاً به ذات باری تعالی نسبت داده شده است به فرشتگان، پیامبران، قرآن، علما و شایستگان بشری یا حتی به ابلیس هم نسبت داده شده است (ر.ک؛ الأحزاب/۴۳، الأنعام/۹۰، النحل/۸۹، الأعراف/۱۵۹ و الحج/۴).

یادآوری این نکته ضروری است که تنها ذات باری تعالی هادی بالذات و حقیقی است و هادیان دیگر نه مستقلاً، بلکه به جعل الهی و در طول هدایت او، شأنی از شئون و درجه‌ای از درجات فاعلیت خدای سبحان و مظهری از هدایت تامه او هستند. با نگاهی کلی به آیات قرآن کریم درمی‌یابیم که هدایت در قرآن به دو قسم ابتدایی و ثانویه تقسیم می‌شود؛ هدایت ابتدایی نیز شامل هدایت تکوینی و تشریعی می‌باشد.

هدایت تکوینی به معنای هدایت مطلق و فراگیر برای همه موجودات است؛ به این معنا که جهاز کمال‌یابی، متناسب با ظرفیت هر موجودی درون او قرار داده شده است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۵۹). از جمله آنها می‌توان به آیه ۵۰ سوره مبارکه «طه» اشاره کرد: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه/۵۰). این هدایت تخلف‌ناپذیر است و در مقابل آن هیچ ضلالتی وجود ندارد. هدایت تشریعی هم به معنای راهنمایی و ارائه قانون سعادت‌بخش است که در منابع دین (کتاب، سنت و عقل) آمده است و توسط پیامبران به همگان ابلاغ می‌شود و به آن ارائه طریق و نشان دادن راه می‌گویند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۴۲، ۴۷ و ۴۹). از جمله این آیات: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس «(الإنسان/ ۳)؛ «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ» و او را به راه خیر و شر هدایت کردیم «(البلد/ ۱۰) و «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» بگو: این راه من است من و پیروانم و با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم! منزّه است خدا! و من از مشرکان نیستم!» (یوسف/ ۱۰۸).

در سراسر قرآن کریم آشکارا آمده است که خداوند همگان را از هدایت تشریعی بهره‌مند می‌کند و هرگز کسی را بدون اتمام حجت کیفر نمی‌دهد: «...إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ...» تو فقط بیم‌دهنده‌ای و برای هر گروهی هدایت‌کننده‌ای است «(الرعد/ ۷). این هدایت به اختیار انسان‌ها بستگی دارد و تخلف‌پذیر می‌باشد: «...وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ» اگر هر آیه و نشانه‌ای را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند. اگر راه هدایت را ببینند، آن را راه خود انتخاب نمی‌کنند؛ و اگر طریق گمراهی را ببینند، آن را راه خود انتخاب می‌کنند! (همه اینها) به‌خاطر آن است که آیات ما را تکذیب کردند، و از آن غافل بودند «(الأعراف/ ۱۴۶)؛ «وَأَمَّا

تَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى...: اما تمود را هدایت کردیم، ولی آنها نابینایی را بر هدایت ترجیح دادند...» (فصلت/ ۱۷).

دومین نوع هدایت، هدایت ثانوی به معنای ایصال به مطلوب است که به دو نوع عام و ویژه تقسیم می‌شود. هدایت ثانوی به معنای عام آن (ایصال به مطلوب) عمومی و همگانی است؛ زیرا خداوند با هدایت خود هر کسی را به مقصد خاص وی می‌رساند، حال هدف سالک الهی باشد یا شیطانی (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۵۱): «وَلِكُلِّ وَجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيُّهَا...: هر طایفه‌ای قبله‌ای دارد که خداوند آن را تعیین کرده است...» (البقره/ ۱۴۸).

اما آن هدایت ثانوی که ویژه مؤمنان است، به معنای «با سلامت به مقصد رساندن» می‌باشد؛ مقصدی که سراسر سلم و امنیت است و نصیب کسانی می‌شود که با حسن اختیار خود هدایت تشریعی خداوند را پذیرفته، به آن عمل کرده باشند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۵۱)؛ از جمله می‌توان به آیات زیر اشاره کرد: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ: از طرف خدا، نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد * خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند، به راه‌های سلامت هدایت می‌کند...» (المائدة/ ۱۶ و ۱۵)؛ «وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ: کسانی که هدایت یافته‌اند، خداوند بر هدایت ایشان می‌افزاید و روح تقوا به آنان می‌بخشد» (محمّد/ ۱۷) و «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...: و آنها که در راه ما (با خلوص نیت) جهاد کنند، قطعاً ایشان را به راه‌های خود هدایت خواهیم کرد...» (العنکبوت/ ۶۹).

ذات مقدّس باری تعالی هدایتی را که در این دسته از آیات از آن صحبت شده، به گونه‌ی جعل برای انسان کامل هر عصری قرار داده است، منظور از انسان کامل، شخصی است که بر اثر قرب فرائض و نوافل و البته فضل و رحمت ویژه خدا، مظهر تامّ اسمای حسنی الهی شده، راهگشا و هادی دیگران می‌شود که هدایت او نسبت به دیگران بر مدار اراده و امر خداوند است، به گونه‌ای که فاعل حقیقی خداست و انسان کامل مظهر و مجرای فیض الهی است که همان هدایت می‌باشد (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۳۰۰). این هدایت در اصل همان شأن هدایت به امر امام است که در آیات قرآن به آن اشاره شده است: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً * وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ * وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا

لَنَا عَابِدِينَ: و اسحاق، و علاوه بر او، یعقوب را به وی بخشیدیم، و همه آنان را مردانی صالح قرار دادیم، * و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند، و انجام کارهای نیک و برپاداشتن نماز و ادای زکات را به آنها وحی کردیم، و تنها ما را عبادت می‌کردند» (الأنبياء/ ۷۲ و ۷۳) و «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» و از آنان امامان (و پیشوایانی) قرار دادیم که به فرمان ما (مردم را) هدایت می‌کردند، چون شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند» (السجده/ ۲۴). همچنین در سوره بقره منظور از مقام امامت که برای حضرت ابراهیم (ع) قرار داده شده، همان شأن هدایت به امر امام است: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ: (به خاطر آورید) هنگامی که خداوند ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود، و او به خوبی از عهده این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (نیز) امامانی قرار بده. خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقام هستند)» (البقره/ ۱۲۴).

از آیات مذکور برداشت‌های مختلف توسط مفسران و قرآن‌پژوهان انجام شده است، به همین دلیل، در این بخش به بیان برخی از این آراء و نظرات پرداخته، آنها را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم و نظر صائب و متقن را بیان می‌کنیم.

۲-۱) پیشینه موضوع در آثار مفسران

۲-۱-۱) مفسران شیعی

بعضی از مفسران در تفسیر این آیات، امام را به معنای شخصی می‌دانند که در دین و بقیة امور پیشوا و مقتدای مردم است و آنان را هدایت می‌کند (ر.ک؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱: ۴۴۹ و ۴۴۷؛ طوسی، بی‌تا، ج ۷: ۲۶۵؛ همان، ج ۸: ۳۰۷؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۸۰؛ همان، ج ۷: ۸۹؛ همان، ج ۸: ۵۲۱؛ همان، ۱۳۷۲، ج ۱: ۷۷؛ همان، ج ۳: ۲۲ و همان: ۲۹۵).

گروهی دیگر از مفسران، امامت را به معنای هدایت به امر معنا کرده‌اند. مبتکر این نظریه، علامه طباطبائی (ره) می‌باشد. ایشان ذیل آیه ۱۲۴ از سوره بقره می‌فرمایند: «هدایت امام با سایر هدایت‌ها متفاوت است. ایشان هدایت امام را به توسط امر الهی می‌داند و در تعریف امر با تکیه بر

آیه ۸۲ و ۸۳ از سوره یس (إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) و نیز آیه ۵۰ از سوره قمر (وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ) می‌فرمایند، امر الهی، دفعی و غیر تدریجی است و به ملکوت مخلوقات ارتباط دارد. ایشان همچنین در ادامه، این مقام را متفاوت از مقام نبوت و رسالت دانسته‌اند و نوع هدایت امام را نیز نه فقط ارائه طریق، بلکه به معنای ایصال به مطلوب و رساندن به مقصد می‌دانند، در حالی که هدایت انبیاء و رسولان الهی تنها به معنای ارائه طریق است: «فَالْإِمَامُ هَادٍ يَهْدِي بِأَمْرِ مَلَكُوتِي يَصَاحِبُهُ، فَالْإِمَامَةُ بِحَسَبِ الْبَاطِنِ نَحْوَ وَلَايَةِ لِلنَّاسِ فِي أَعْمَالِهِمْ، وَ هِدَايَتِهَا إِيْصَالُهَا إِيَّاهُمْ إِلَى الْمَطْلُوبِ بِأَمْرِ اللَّهِ دُونَ مُجَرَّدِ إِرَاءَةِ الطَّرِيقِ الَّذِي هُوَ شَأْنُ النَّبِيِّ وَالرَّسُولِ وَ كُلُّ مُؤْمِنٍ يَهْدِي إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ بِالنَّصْحِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۱: ۲۷۲).

فصلنامه علمی - پژوهشی سراج مینر
سال ۴، شماره ۱۳، زمستان ۱۳۹۲

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز در تفسیر خود ذیل آیات یاد شده، معنای هدایت به امر و شأن امامتی را که برای حضرت ابراهیم (ع) قرار داده شده، به معنای هدایت تشریعی و اجرای تمام و کمال احکام و قوانین شرع در جامعه همراه هدایت تکوینی به معنای ایصال به مطلوب و رساندن به سرمنزل مقصود می‌دانند. چه امام موفق به تشکیل حکومت بشود و یا موفق نشود، ایشان معتقدند، مانعی ندارد که «امر» در این آیات به معنای وسیع کلمه در نظر گرفته شود، تا هم «امر تکوینی» و هم «تشریعی» را در بر گیرد و هر دو معنی هدایت در آیه جمع باشد (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۳۸-۴۴۱؛ همان، ج ۱۳: ۴۵۵ و همان، ج ۱۷: ۱۶۸-۱۶۷).

آیت‌الله جوادی آملی نیز امامتی را که در آیه ۱۲۴ از سوره بقره برای حضرت ابراهیم جعل شده، به معنای «هدایت باطنی انسان‌ها به ملکوت» می‌دانند و در حدود صد صفحه به تبیین این نظریه می‌پردازند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۴۴۱-۵۳۴). به طور خلاصه، به عقیده ایشان، هدایت امام در جامعه امر الهی و در مصاحبت و کسوت امر الهی است که غیر تدریجی و دفعی بوده است و به جنبه ملکوت مخلوقات مرتبط می‌باشد: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ * فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس / ۸۳-۸۲).

در نتیجه، مقصود از عنوان هدایت در آیات مورد بحث، امامت ملکوتی (ایصال به مطلوب) است نه نبوت و رسالت و هدایت تشریعی (ارائه طریق) (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۶: ۴۶۶ و ۴۶۲).

۲-۱-۲) مفسران اهل سنت

مفسران اهل سنت نیز غالباً در ذیل آیه ۱۲۴ از سوره بقره به ذکر معنای لغوی «امام» بسنده کرده‌اند (ر.ک؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق.ج: ۸۵؛ جوهری، ۱۳۷۶ق.ج: ۵؛ ۱۸۶۵ و ابن منظور، ۱۴۱۴ق.ج: ۱۲: ۲۴): «لِلْإِمَامِ كُلِّ مَنْ أَقْتَدَى بِهِ وَقُدِّمَ فِي الْأُمُورِ»، به این معناکه مردم در پیروی دین خود و بقیه امور به او اقتدا می‌کنند (ر.ک؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲: ۱۰۷؛ بغوی، ۱۴۲۰ق.ج: ۱: ۱۶۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق.ج: ۱: ۲۴۸؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق.ج: ۱: ۲۶۹؛ ابن عربی، ۱۴۲۲ق.ج: ۱: ۵۲؛ طبری، ۱۴۱۲ق.ج: ۱: ۴۱۷ و زمخشری، ۱۴۰۷ق.ج: ۱: ۱۸۴ و ج ۳: ۱۲۷). بعضی هم امام را به معنای «نبی» می‌دانند (ر.ک؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق.ج: ۱: ۳۷۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق.ج: ۴: ۳۵-۳۷ و جصاص، ۱۴۰۵ق.ج: ۱: ۸۴).

۲-۱-۳) جمع‌بندی مفهوم «هدایت به امر»

- ۱- تا قبل از علامه طباطبائی اغلب مفسران شیعی آیات مذکور را به معنای مقتدی و پیشوا بودن امام در همه امور (دینی و دنیایی) می‌دانستند.
- ۲- علامه طباطبائی نظریه جدیدی را در این باره ارائه داده‌اند، مبنی بر اینکه امام در کسوت امر الهی به هدایت باطنی ملکوت افراد مستعد می‌پردازد و آنها را ایصال به مطلوب می‌کند.
- ۳- گروهی از مفسران اهل سنت، امام را به معنای «نبی» و گروهی نیز به معنای «مقتدی و پیشوای مردم» می‌دانند. در این بین طبق بررسی‌های صورت گرفته کسی در توضیح آیات مذکور به مفهوم هدایت به امر (طبق نظریه‌ای که علامه طباطبائی ارائه کرده‌اند)، اشاره‌ای نکرده است.

۴- طبق آیه ۱۲۴ از سوره بقره، امامت، عهد الهی است که به ظالمان نمی‌رسد: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» و از آنجا که طبق آیه ۲۲۹ از سوره مبارکه بقره هر معصیتی ظلم محسوب می‌شود: «وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»، در نتیجه، عهد الهی به غیر معصوم نخواهد رسید و در واقع، به همین علت است که بشر عادی از داشتن این ویژگی (شأن هدایت به امر امام) محروم است.

۵- امام با ویژگی‌های منحصر به فرد خود علاوه بر ارائه طریق، افراد مستعد را ایصال به مطلوب می‌کند: «مقام هدایت به امر ایجاب می‌کند هر آن که را زمینه خیر و نیکی در او فراهم است، دستگیری کند و به کمال برساند، اگرچه زمانی ظالم بوده باشد یا اگر امام ساکن در آن شهر نباشد یا حتی اگر از دیدگان مردم غایب باشد» (سروری مجد، ۱۳۹۳: ۱۰۴).

۳- جامعه آرمانی

آرامش‌شهر یا مدینه فاضله یک خواست و توقع جهانی بوده که فطرت و سرشت انسانی جویای آن است، به گونه‌ای که همواره فکر اندیشمندان بشری در غرب و شرق از ارسطو و افلاطون، ابن‌سینا و شیخ اشراق و ... تا به اکنون را به خود مشغول ساخته است.

آرامش‌شهر نمادی از یک واقعیت است و «در چنین جامعه‌ای، انسان به دلیل انسان بودن مورد احترام قرار می‌گیرد و هرگز عوامل محیطی و شرایط زیستی... یا گرایش‌های خاص که باعث عقیده‌ها و باورهای گوناگون می‌شود یا نسب و حسب، سبب تبعیض در برخورداری از حقوق انسانی و مواهب طبیعی و الهی و ... نمی‌گردد» (معرفت، ۱۳۷۸: ۱۲). در این جامعه تمام ضوابط و قوانین بر اساس کرامت انسانی پایه‌ریزی شده است. عدالت در تمام شئون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... رعایت شده و همچون آبی گوارا در کام تشنه مردمان ریخته می‌شود. در این جامعه، اتحاد و همبستگی، محبت و مهرورزی، ایثار و از خودگذشتگی، تعاون و بقیه فضایل و مکارم اخلاقی جریان دارد؛ جامعه‌ای که در آن آسمان و زمین تمام برکات خود را نثار مردمان می‌کند و مردم در کمال امید، نشاط و شادابی و به دور از هر گونه اسارت روح و روان و جسم، در سرزمینی امن و آباد، به زندگی خود ادامه می‌دهند و هیچ عاملی به علت پیشرفت چشمگیر و روزافزون بشر در صنعت و سلامت نمی‌تواند حیات آنها را تهدید و خللی در نظام توانمند آن جامعه ایجاد کند.

گرایش به عدالت، صلح، امنیت، دوستی و بقیه فضایل نامبرده، همه از جمله امور فطری است که ویژه افراد یا گروه خاصی نیست و مشترک بین تمام انسان‌ها در همه قرون و اعصار بوده و هست. بنابراین، هر انسانی فطرتاً و بر اساس نوع آفرینش، به زندگی در چنین جامعه‌ای گرایش و آرزوی تحقق آن را دارد؛ زیرا می‌تواند بدون هیچ گونه تبعیض و بی‌عدالتی، استعداد خود را شکوفا کند و به ثمر برساند.

تاکنون اندیشمندان و مصلحان جهانی تلاش بسیاری برای تحقق این آرزوی دیرینه بشر انجام داده‌اند، اما هیچ یک قادر به تحقق آن نشده‌اند. همچنین، قطب‌های قدرتمند جهان نیز نتوانسته‌اند بر ادعای خود مبنی بر تشکیل جامعه جهانی عاری از ظلم و ستم و سرشار از آزادی، جامعه عمل بپوشانند. با توجه به اوضاع کنونی جهان درمی‌یابیم که وضع بیش از اندازه قوانین و ضوابط سختگیرانه توسط سران ملت‌ها نیز نتوانسته آنها را به این زندگی مطلوب برساند، شاهد آن هم بالا رفتن آمار جرم و جنایت در کشورهای داعیه‌دار صلح و عدالت است، بلکه در کنار این قوانین و نظارت‌ها یک هدایت و تربیت دایمی نیز لازم است. واژه «تربیت» مشتق از ماده «ربو» به معنای افزون‌تر و فراتر می‌باشد (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۲۸۴ و ۲۸۳؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۶: ۲۳۵۰ و ۲۳۴۹ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۳۴۰). ابن‌منظور ذیل ماده «ربو» آورده است: «رَبَا الشَّيْءُ يَرْبُو رَبْوًا وَ رَبَاءٌ: زَادَ وَ نَمَا. وَ أُرْبِيَّتُهُ: نَمِيَّتُهُ» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴: ۳۰۴)؛ تربیت یک جریان هدف‌دار، به معنای رشد دادن و پرورش دادن بوده که از جانب مرتبی بر مرتبی عرضه می‌شود، روشن است که برای نیل به مقصود، لازم است مرتبی، شناخت، احاطه و اشرافی همه جانبه بر مرتبی داشته، وضع مطلوب و هدفی واقع‌بینانه و قابل دستیابی را ترسیم نماید تا در مرتبی ایجاد شوق و انگیزه کند، سپس با توجه به سطح آمادگی او برنامه‌ای جامع ارائه دهد و با ایجاد تحوّل و رشد، مرتبی را به سوی هدف تعیین شده هدایت و ایصال به مطلوب کند.

بنا بر توضیحات ارائه شده، فردی می‌تواند مردم را به سمت زندگی در چنین جامعه‌ای پیش ببرد که علاوه بر شناخت کامل از انسان و نیازهای او، برنامه‌ای جامع ارائه داده، با نظارت و تربیتی دایمی و همه‌جانبه سطح درک مردم را در بُعد نظر و عمل بالا برده، با ایجاد بینشی صحیح، مانع از انحراف آنها از مسیر درست شود. در این صورت، دیگر نیازی به وضع قوانین سختگیرانه نیست؛ زیرا اکثر مردم درک بالاتری نسبت به هدف حیات فردی و اجتماعی خود پیدا می‌کنند و طبق آن و بر اساس فضایل و مکارم اخلاقی به زندگی خود ادامه می‌دهند.

حال این سؤال پیش می‌آید که آیا جامعه آرمانی، آرزویی دست‌نیافتنی است؟! در غیر این صورت، چه کسی و با چه پشتوانه‌ای و در چه زمانی این آرزوی دیرینه بشر را تحقق خواهد بخشید؟! چه قدرتی است که بتواند زمینه هدایت و تربیتی دایمی را برای مردم به وجود آورد؟! مسلماً یک بشر عادی قادر به انجام چنین کاری نیست، چراکه در غیر این صورت، حتماً تاکنون این هدف محقق گشته بود.

همانگونه که گفته شد، «گرایش ذاتی انسان به استقرار امنیت و عدالت در سراسر جهان برخاسته از فطرت اوست و بر این اساس، ایمان به وجود پیشوا و راهبری به عنوان یک مصلح شایسته الهی نیز امری فطری است... همچنین، عقل نیز با درک این حقیقت که هدف والایی که بشریت به آن چشم دوخته، بدون وجود و حضور پیشوا و رهبری شایسته و دارای صلاحیت تحقق نمی‌یابد، به اصل ضرورت امام و مصلح پی می‌برد... پیشوا و رهبری که از همه کمالات انسانی و فضایل اخلاقی برخوردار بوده تا بتواند فطرت تشنه بشری را سیراب سازد» (امامی کاشانی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۸۸ - ۸۶). در این بین، دین مبین اسلام الگویی جامع و کامل را برای تحقق جامعهٔ آرمانی ارائه می‌دهد که در ادامه به بررسی آن پرداخته می‌شود.

۳-۱) جامعهٔ آرمانی اسلامی

آنچه جامعهٔ آرمانی مد نظر اسلام را از بقیه متمایز می‌سازد، نوع جهان‌بینی و ایدئولوژی آن است. قرآن به عنوان برنامه‌ای جامع برای رسیدن به زندگی و حیاتی طیبه، از طرف پروردگار که خود خالق انسان است و به تمام نیازهای او آگاهی کامل دارد^۲، به واسطهٔ پیامبران و رسولان برگزیده الهی به مردم عرضه شد^۳، آنها وظیفهٔ انذار و تبشیر، تفسیر قرآن، تعلیم دین به مردم و تزکیهٔ آنها را بر عهده داشته‌اند^۴ و با تربیت و نظارتی مستمر مردم را به سوی هدف اصلی خلقت هدایت کرده‌اند، امیر مؤمنان علی(ع) در بخشی از خطبهٔ ۳۴ نهج‌البلاغه ضمن مشخص کردن حقوقی که مردم بر والی دارند، می‌فرماید: «فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالتَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ التَّوْفِيرُ فَيُنِصُّكُمْ عَلَيْكُمْ وَ تَعْلِيمُكُمْ كَيْلًا تَجْهَلُوا وَ تَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا» (نهج‌البلاغه/خ ۳۴). همچنین ایشان در بخش‌های دیگری از نهج‌البلاغه می‌فرماید: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسِيَّ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (همان/خ ۱).

جامعهٔ آرمانی مد نظر قرآن، آن جامعه‌ای است که در آن فرصت برای تمام افراد جامعه برای نیل به هدف اصلی و نهایی خلقت فراهم شود. با بررسی آیات قرآن، این نتیجه به دست می‌آید که هدف خلقت انسان چیزی جز کمال حقیقی او نیست و آن هم در گرو معرفت الهی است: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا: خداوند همان است که هفت آسمان را آفرید، و از

زمین نیز همانند آنها را؛ فرمان او در میان آنها پیوسته فروز می‌آید تا بدانید خداوند بر هر چیز تواناست و اینکه علم او به همه چیز احاطه دارد» (الطلاق/۱۲).

امیر مؤمنان علی (ع) در خطبه ۱۴۷ از نهج/البلاغه می‌فرماید: «فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا (ص) بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ وَ مِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَى طَاعَتِهِ بِقُرْآنٍ قَدْ بَيَّنَّهُ وَ أَحْكَمَهُ لِيُعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ وَ ...» (نهج/البلاغه / ۱۴۷). همچنین در احادیث قدسی آمده است: «كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُغْرِفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِأُغْرِفَ» (ابن ابی‌الجمهور، ۱۴۰۵ ق، ج ۱: ۵۵؛ مجلسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲: ۷۱۰؛ همان، ج ۸: ۱۶۲ و همان، ج ۸۴: ۱۹۹). در واقع، هنگامی که قرآن کریم هدف از خلقت را چنین بیان می‌کند: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (الذاریات/۵۶). به معلول هدف اصلی خلقت، یعنی معرفت الهی اشاره کرده است. بعضی از مفسران از واژه «لِيَعْبُدُونِ» به «لِيَعْرِفُونِ» تعبیر کرده‌اند (ر.ک؛ میرداماد، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۱؛ همان، ۱۴۰۵ ق، ج ۲۲ و صدرای شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۸۲، ج ۲: ۱۸۲ و ج ۳: ۱۱۹). علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌فرماید: «وَلَوْ كَانَ لِلْعِبَادَةِ غَرَضٌ كَالْمَعْرِفَةِ الْحَاصِلَةِ بِهَا وَ الْخُلُوصِ لِلَّهِ كَانَ هُوَ الْغَرَضُ الْأَقْصَى وَ الْعِبَادَةُ غَرَضًا مُتَوَسِّطًا» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۸: ۳۸۶).

روایات معصومین (ع) نیز در این زمینه روشن‌گر است؛ به عنوان نمونه پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ دَعَاةِ الْبَيْتِ أَسَاسَهُ وَ دَعَاةِ الدِّينِ الْمَعْرِفَةُ بِاللَّهِ تَعَالَى وَ الْيَقِينُ بِتَوْحِيدِهِ وَ الْعَقْلُ الْقَامِعُ...» (دیلمی، ۱۴۱۲ ق، ج ۱: ۱۶۹).

توضیح آنکه با تحصیل معرفت الهی ناخودآگاه بندگی خدا نیز حاصل می‌شود، بلکه این دو لازم و ملزوم و علت و معلول یکدیگرند و با به وقوع پیوستن علت، ناگزیر معلول نیز حاصل خواهد شد: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (ع) عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ» (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱: ۹ و مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۵: ۳۱۲). اهداف بعثت انبیاء نیز که در قرآن به آن اشاره شده است^۵، همگی به عنوان عوامل زمینه‌ساز کسب معرفت الهی می‌باشند که شرایط را برای تحصیل این مهم فراهم می‌آورند. بنابراین، «هدف اصلی و نهایی جامعه آرمانی اسلامی، استکمال حقیقی انسان‌هاست که جز بر اثر خداشناسی، خداپرستی، اطاعت کامل و دقیق از اوامر و نواهی الهی، کسب رضای خدای متعالی و تقرب به درگاه او حاصل‌شدنی نیست» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۴۵۶).

پس از بیان هدف اصلی و نهایی جامعه آرمانی، این سؤال مطرح می‌شود که منظور از معرفت الهی و خداشناسی که کمال حقیقی انسان در گرو آن است، چیست؟ پاسخ این سؤال را امام حسین (ع) در ادامه حدیثی که در قسمت قبلی ذکر شد، می‌فرماید: «خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِأَيِّ أَنتَ وَ أُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُهُ».

به عبارتی، امام (ع) هدف خلقت را معرفت الهی دانسته‌اند و از آن به معرفت امام هر عصر تعبیر می‌کنند، توضیح آنکه حیطة ذات الهی منطقه ممنوعی است که پای عقل و کشف و شهود هیچ انسانی به آن نخواهد رسید؛ زیرا که موجود محدود، قدرت ادراک و شهود وجود نامحدود را ندارد، هرچند که آن موجود انسان کامل باشد، اما صفات فعل خدا اینگونه نیستند؛ زیرا در رابطه با مخلوقات و آفریده‌های خدا به وجود می‌آیند و چون مخلوق محدود است و آن صفات نیز محدودند، قابل شناخت و معرفت می‌باشند و در برترین شکل خود در وجود انسان کامل هر عصری نمایان می‌شوند. بنابراین، هر کس خواهان شناخت پروردگار باشد، باید به برترین آیت و نشانه او و مظهر صفات فعل او که امام زمان هر عصری است، معرفت و شناخت پیدا کند. از این رو، امیرمؤمنان علی (ع) می‌فرماید: «مَا لِلَّهِ آيَةٌ أَكْبَرُ مِنِّي» (قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۳۰۹ و همان، ج ۲: ۴۰۱ و ۱۳۲؛ کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۲۰۷ و مجلسی، ۴۰۳ ق، ج ۲۳: ۲۰۶)؛ زیرا انسان کامل هر عصری آیینۀ تمام‌نمای خداوند است، او خلیفه الهی و وجه‌الله الأعظم روی زمین است؛ او چشم بینای خدا، زبان گویای او، سبب اتصال آسمان و زمین و مجرای فیض الهی برای تمام مخلوقات است^۷، او حجت خداست: «عَنْ أَسْوَدَ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فَأَنْشَأَ يَقُولُ ابْتِدَاءً مِنْهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وُكُلُهُ أَمْرُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ: أَسْوَدُ بْنُ سَعِيدٍ گوید: نزد امام صادق (ع) بودم، بی آنکه پرسشی کنم، آغاز سخن کرد و فرمود: ما حجت خدایم، ما باب‌الله هستیم، ما لسان‌الله هستیم، ما وجه‌الله هستیم، ما عین‌الله هستیم در میان آفریدگانش و ماییم والیان امر خدا در میان بندگان» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۱۴۵ و ۱۴۳؛ قمی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۳۷۷؛ صفار، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۶۶ و ۶۵ و ۶۱ و صدوق، ۱۳۹۸ ق، ج ۱: ۱۵۱ و ۱۵۰).

خداوند متعال از ابتدا انسان را برای زندگی در جامعه‌ای با صفات مذکور خلق فرمود و با فرستادن پیامبران و انبیاء، راه رسیدن به این جامعه را نیز به آنها نشان داد^۸، ولی مردم با اختیار سوء و نپذیرفتن هدایت تشریعی که ناشی از ضعف در حیطه عقل نظری و عقل عملی آنها بوده، تشکیل این حکومت و جامعه آرمانی را به تعویق انداختند تا اینکه با بعثت آخرین پیامبر (ص) و نزول آخرین کتاب آسمانی خداوند، کامل‌ترین برنامه را برای رسیدن به این جامعه ارائه کرد. با رحلت پیامبر گرامی اسلام (ص) درهای نبوت برای همیشه بسته شد، اما مسلماً جهان بشریت از آن به بعد نیز برای فهم و تفسیر صحیح قرآن - این برنامه جامع زندگی - و عمل بدان به راهنما نیاز خواهد داشت. در این زمینه، آیات و روایات فراوانی هست که هادیان بعد از پیامبر را مشخص کرده‌اند (آیه ولایت، آیه تطهیر، حدیث غدیر، حدیث لوح، حدیث منزلت)، خداوند در سورة رعد می‌فرماید: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» تو فقط بیم‌دهنده‌ای و برای هر گروهی هدایت‌کننده‌ای است» (الرعد/ ۷). روایاتی که در تفسیر این آیه وارد شده (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۱: ۳۲۸ و ۳۲۷)، حاکی از آن است که مقام انذار مخصوص وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) و هدایت بعد از ایشان نیز به عهده علی (ع) و امامان معصوم از نسل ایشان است: «عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْمُنْذِرُ وَ عَلِيُّ الْهَادِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ هَلْ مِنْ هَادٍ الْيَوْمَ؟ قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا زَالَ مِنْكُمْ هَادٍ مِنْ بَعْدِ هَادٍ حَتَّى دَفَعْتُ إِلَيْكَ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، لَوْ كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَاتَتِ الْآيَةُ مَاتَ الْكِتَابُ وَ السُّنَّةُ وَ لَكِنَّهُ حَتَّى يَجْرِيَ فِيمَنْ بَقِيَ كَمَا جَرَى فِيمَنْ مَضَى» ابوبصیر گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: «إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» یعنی چه؟ فرمود: ای ابامحمد، رسول خدا (ص) بیم‌دهنده است و علی (ع) رهبر بود. بگو بدانم امروز هم رهبری هست؟ گفتم: آری قربانت شوم، همیشه از خانواده شما رهبری پس از رهبری بوده تا نوبت به شما رسیده است. فرمود: ای ابامحمد، خدایت رحمت کند. اگر چنان بود که آیه‌ای درباره مردی نازل می‌شد و چون آن مرد می‌مرد، آن آیه هم می‌مرد و تمام می‌شد که قرآن مرده بود و تمام شده بود، ولی باید قرآن در آنچه می‌ماند و می‌پاید، زنده و مجری باشد، چنانچه در آنچه گذشته، زنده و مجری بوده است» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱: ۱۹۲ و ۱۹۱؛ صدوق، ۱۳۹۵ ق، ج ۲: ۶۶۷؛ صدوق، ۱۳۷۶ ش: ۲۷۶؛ حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲: ۴۸۳؛ بحرانی، ۱۳۷۴ ش، ج ۳: ۲۲۷ و ۲۲۶؛ صفار، ۱۴۰۴ ق، ج ۱: ۳۱ - ۲۹ و مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲: ۲۷۹ و...). افرادی که با صبر و یقین^۹ از آزمایش‌های الهی سربلند بیرون آمده‌اند و بدین واسطه مورد اصطفا^{۱۰}ی الهی قرار گرفته‌اند و منصوب پروردگار هستند، دارای عصمت هستند^{۱۱} و علم

ایشان نشأت گرفته و متصل به علم الهی می‌باشد^{۱۲} و خداوند ایشان را مفترض الطاعة^{۱۳} قرار داده است.

وجود چنین شخصیتی از بزرگترین مظاهر لطف، عنایت و رحمت خداوند (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۰۷، ق: ۲۲۳-۲۲۱) در امر هدایت تشریعی و تکوینی بشر به سوی سعادت و کمال حقیقی است؛ زیرا انسان به تنهایی و فقط با کمک نیروی عقل و فطرت نمی‌تواند این مسیر را طی کند و سالم به مقصد برسد. از این رو، در هر عصری نیاز به شخصی الهی با ویژگی‌های مذکور دارد تا علاوه بر ارائه طریق، دست او را گرفته و ایصال به مطلوب کند. بنابراین، امام هم مثل یک رسول و پیامبر الهی به هدایت (تشریعی) مردم می‌پردازد (ارائه طریق)، اما همانگونه که در بخش پیشین اشاره شد، دلیل برتری مقام امامت آن است که خدای متعال علاوه بر امکان هدایت تشریعی و ارائه طریق، مقامی را برای امام جعل کرده که بر اساس آن می‌تواند در کسوت امر الهی به هدایت باطنی ملکوت افراد مستعد که زمینه خیر و نیکی در آنها فراهم است، بپردازد و آنها را ایصال به مطلوب کند.

۴- نقش هدایت به امر در شکل‌گیری جامعه آرمانی

در طول تاریخ، خصوصاً دوره معاصر، شخصیت‌های بزرگی همچون آیت‌الله بروجردی (ره)، امام خمینی (ره) و... ظهور کرده‌اند که رهبری و زعامت مردم را در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و مذهبی یا هر سه برعهده داشته‌اند، اما هیچ یک موفق به تشکیل جامعه‌ای با ویژگی‌های ذکر شده نشدند و فعالیت‌های آنها تنها به عنوان عامل زمینه‌ساز برای تشکیل این جامعه بوده است. همانگونه که پیشتر گفته شد، این هدف تنها از عهده فردی منصوب پروردگار که از خطا و اشتباه مصون است و علم او وابسته به علم الهی است و توانایی تربیت و هدایت دایم خلایق را دارد برمی‌آید. طبق روایات، امام (ع) معلّم همه خلایق و عالمی است که علم او متصل به علم الهی است. در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (ص) آمده است: «همانا علما شبیه فرشتگانند»^{۱۴}. امام سجّاد (ع) در توضیح این عبارت می‌فرماید: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ فَبَدَأَ بِنَفْسِهِ وَ ثَنَّى بِمَلَائِكَتِهِ وَ ثَلَّثَ بِأُولَى الْعِلْمِ الَّذِينَ هُمْ قُرْنَاءُ مَلَائِكَتِهِ وَ سَيِّدُهُمْ مُحَمَّدٌ (ص) وَ ثَانِيَهُمْ عَلِيٌّ (ع) وَ ثَالِثُهُمْ أَهْلُهُ وَ أَحَقُّهُمْ بِمَرْتَبَتِهِ بَعْدَهُ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ أَنْتُمْ مَعَاشِرَ الشَّيْعَةِ الْعُلَمَاءُ بِعِلْمِنَا تَأُولُونَ [تَأُولُونَ لَنَا] مَقْرُونُونَ بِنَا وَ بِمَلَائِكَةِ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق: ۱، ج: ۱۸۰).

همچنین امام باقر (ع) می‌فرماید: «شَرَّفًا وَ غَرَّبًا لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْئًا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ» (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۰ و مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۹۲).

طبق روایات وارده پیامبر گرامی اسلام معلّم اوّل است، «گرچه معلّم حقیقی و بالذات، خداوند سبحان است که «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (العلق/۵)، و غیری در قبال او نیست که علم آفرین باشد، چون (هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ...) (الحدید/۳)، لیکن در جهان امکان، معلّم‌های متعدّدی هستند که بعضی از آنان معلّم اوّل‌اند و برخی معلّم دوم و ...، و آنچه بین اهل نظر دارج است، آن است که ارسطو را معلّم اوّل و فارابی را معلّم ثانی و ... می‌نامند، ولی آنچه بین اهل تحقیق رایج است، آن است که پیامبر اکرم (ص) را معلّم اوّل و علی بن ابی طالب (ع) را معلّم ثانی و ... می‌دانند. بنابراین، باید راهی را پیمود که راهنمای او، معلّم اوّل و معلّم ثانی باشند که اینان پدران روحانی جوامع بشری و امت اسلامی هستند؛ «...أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ... مِنْ وَ عَلِيٌّ پدران این امت هستیم» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۲۶۱) و آنچه از اینان فرا گرفته می‌شود، همان میراث علوم الهی ایشان است که «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ...: علما ارث‌برندگان انبیاء هستند» (کافی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۲) «(جوادی آملی، ۱۳۸۶، ج ۵: ۱۹۶ و ۱۹۴)؛ «همه فرشتگان شاگردان انسان کامل‌اند. انسان کامل گزارشگر و معلّم همه فرشتگان است و اوست که «بِقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا وَ بِيُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَى وَ بِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ» (مجلسی، ۱۴۲۳ق: ۴۲۳). امروز در همه عالم، انسان کاملی جز حجة بن الحجج البالغة، ولی عصر (عج) وجود ندارد و او معلّم ملائکه و خلیفه الله بر همه عالم است» (همان، ۱۳۸۷: ۳۲).

همچنین خداوند در آیه ۱۱۳ از سوره مبارکه نساء خطاب به نبی گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «...وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا» و درباره فرزندان ابراهیم (ع) در آیه ۵۴ از همین سوره می‌فرماید: «أُمُّ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا». بنابراین، طبق توضیحات داده شده تنها پیامبر و اهل بیت ایشان هستند که قادر به تشکیل جامعه‌ای آرمانی می‌باشند. آنان علاوه بر داشتن ویژگی‌های انبیاء و رسولان از هدایت به امر برخوردارند. از این جهت، قادر به نظارت و تربیت و هدایت دایمی خلائق‌اند. در واقع، امام (به اذن الهی) عالم به نفوس مستعدی است که ابتدائاً لیاقت خود را نشان داده، هدایت تشریعی را

پذیرفته‌اند و بر اساس آن عمل کرده‌اند. امام آنها را به وسیلهٔ امر الهی (هدایت به امر) به درجات و مقاطع بالاتری از حیات طیبه هدایت می‌کند و سالم به مقصد مطلوب می‌رساند تا این فرد به علم و عمل صائب دست پیدا کند و به آمادگی خود و جامعه و زمینه‌سازی برای شکل‌گیری آن مدینهٔ فاضله بپردازد. آنچه که تاکنون از نقش امام در تحقق جامعهٔ آرمانی بیان شد، «زمانی به فعلیت خواهد رسید که جامعه اعتقاد راسخ به آن داشته باشد و مشتاقانه از فرمان‌ها و سیرهٔ امام پیروی کند... اگر امام تمام مجاهدت خود را برای تحقق چنین جامعه‌ای به کار بندد، اما اطاعت محض مردم را در پی نداشته باشد، به هدف نمی‌رسد» (سروری مجد، ۱۳۹۳: ۲۴۳).

نتیجه‌گیری

تشکیل جامعهٔ آرمانی نیازمند یک زمینه‌سازی، هدایت و تربیتی دایمی و مستمر است که از عهدهٔ بشر عادی برنیامده، بلکه باید پیشوا و رهبری که از همهٔ کمالات انسانی و فضایل اخلاقی برخوردار است، این وظیفه را به عهده گیرد تا بتواند فطرت تشنهٔ بشری را سیراب سازد. از منظر دین اسلام، چنین فردی امام زمان هر عصری است که می‌تواند ملکوت افراد را با هدایت باطنی خود در کسوت امر الهی به سوی کمال حقیقی و رستگاری، هدایت و ایصال به مطلوب کند و آنان را به سوی زندگی در جامعه‌ای آرمانی و حیاتی طیبه رهنمون شود. البته باید در نظر داشت که تنها پذیرش این اصل، تأثیر چندانی در شکل‌گیری جامعهٔ آرمانی نخواهد داشت و این عقیده باید از بُعد اندیشه و نظر عبور کند و وارد بُعد انگیزه و عمل شود. تنها در این صورت است که می‌توان امید داشت آرزوی دیرینهٔ اصلاح جهانی، صورتی عینی و واقعی پیدا کند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- «من سلك مسلك المعصية و اجتاز للضلال جازاه الله ذلک، و من ركب سبيل الطاعة و اختار الهدى جازاه الله ذلک ... بالاضلال و الهداية ما هو على سبيل المجازاة لا الضلال و الهدى الابتدائيان فإن الجميع على هدى فطرى فالذى يشاء الله ضلاله فيضله هو من اختار المعصية على الطاعة من غير رجوع و لا ندم، و الذى شاء الله هداه فهداه هو من بقى على هداه الفطرى و جرى على الطاعة أو تاب و رجع عن المعصية صراطا مستقيما و سنة إلهية و لن تجد لسنة الله تبديلا و لن تجد لسنة الله تحويلا» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۲: ۳۳۶)

۲- «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (آل عمران/ ۵۱)؛ «وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى» (البقره/ ۱۲۰).

۳- «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران/ ۳۳)؛ «قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (الأعراف/ ۱۴۴)؛ «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (البقره/ ۱۳۰) و... .

۴- «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (البقره/ ۱۵۱)؛ «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (آل عمران/ ۱۶۴)؛ «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (الجمعه/ ۲)؛ «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (النحل/ ۶۴) و «... مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (الحشر/ ۷).

۵- «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (الحديد/ ۲۵)؛ «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (الجمعه/ ۲؛ البقره/ ۱۵۱ و آل عمران/ ۱۶۴).

۶- در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ...» (کلینی، ۱۴۰۷ ق.، ج ۴: ۵۷۹ و صدوق، ۱۴۱۳ ق.، ج ۲: ۶۰۸ و...).

۷- در زیارت امیرالمؤمنین می خوانیم: «...السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ النَّاطِرَةَ، وَيَدَهُ الْبَاسِطَةَ، وَأُذُنَهُ الْوَاعِيَةَ، وَحِكْمَتَهُ الْبَالِغَةَ، وَنِعْمَتَهُ السَّابِقَةَ...» (ابن مشهدی، ۱۴۱۹ ق.؛ ۲۱۷؛ صدوق، ۱۳۹۸ ق.؛ ۱۶۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق.، ج ۹۷: ۳۰۵ و...). همچنین در دعای ندبه می خوانیم:

«أَيْنَ بَابِ اللَّهِ الَّذِي مِنْهُ يُؤْتَى أَيْنَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ تَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ، أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ...» (ابن طاووس، ۱۴۰۹ ق، ج ۱: ۲۹۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۹: ۱۰۷ و...).

۸- «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذْكُرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ وَيَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ وَيُرُوهُمْ آيَاتِ الْمَقْدَرَةِ.... وَلَمْ يُخَلِ اللَّهُ سُبْحَانَهُ خَلْقَهُ مِنْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ أَوْ كِتَابٍ مُنْزَلٍ أَوْ حُجَّةٍ لَازِمَةٍ أَوْ مُحَجَّةٍ قَائِمَةٍ...» (نهج البلاغه/خ ۱).

۹- «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ» (السجده / ۲۴).

۱۰- «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * شَاكِرًا لِنِعْمَةِ اجْتِبَاءِهِ وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (التحل / ۱۲۱ و ۱۲۰).

۱۱- «وَإِذْ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَاتَمَّهَنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (البقره / ۱۲۴)؛ «...إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (الأحزاب / ۳۳).

۱۲- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ...» (الأنفال / ۲۴) / «... وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ...» (آل عمران ، ۱۷۹)

۱۳- «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (المائدة / ۵۵)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (النساء / ۵۹).

۱۴- «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا خَرَجَ فِي طَلَبِ الْعِلْمِ نَادَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ فَوْقِ الْعَرْشِ مَرْحَبًا بِكَ يَا عَبْدِي أَتَدْرِي أَىْ مَنْزِلَةٍ تَطْلُبُ وَ أَىْ دَرَجَةٍ تَرُومُ تُضَاهِي مَلَائِكَتِي الْمُقَرَّبِينَ لِتَكُونَ لَهُمْ قَرِينًا لَا بُلْغَنَكَ مُرَادَكَ وَ لَا وَصِلَنَكَ بِحَاجَتِكَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱: ۱۸۰).

منابع و مأخذ

قرآن کریم

آلوسی، محمود. (۱۴۱۵ ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتاب العلمیه.

ابن أبی الجهمور، محمد بن زین الدین. (۱۴۰۵ ق.). *عوالی الثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه*. قم: دار سیدالشهداء للنشر.

ابن طاووس، علی. (۱۴۰۹ ق.). *إقبال الأعمال*. تهران: دارالکتاب الإسلامیه.

ابن عربی، محیی الدین. (۱۴۲۲ ق.). *تفسیر ابن عربی*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴ ق.). *معجم المقاییس اللغه*. قم: مکتب الأعلام الإسلامی.

ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو. (۱۴۱۹ ق.). *تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتاب العالمیه.

ابن مشهدی، محمد. (۱۴۱۹ ق.). *المزار الكبير*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

ابن منظور، محمد. (۱۴۱۴ ق.). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.

امامی کاشانی، محمد. (۱۳۸۷). *خط امان*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

بحرانی، سید هاشم. (۱۳۷۴). *البرهان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه بعثه.

برقی، احمد بن محمد. (۱۳۷۱ ق.). *المحاسن*. قم: دارالکتاب الإسلامیه.

بغوی، حسین. (۱۴۲۰ ق.). *معالم التنزیل فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

ثعلبی، احمد. (۱۴۲۲ ق.). *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

جصاص، احمد. (۱۴۰۵ ق.). *أحكام القرآن*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

حکیمی، محمد. (۱۳۸۷ ش.). *جهانی سازی مهدوی (ع) و جهانی سازی غربی*. قم: دلیل ما.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹). *تفسیر تسنیم*. ج ۶. قم: مرکز نشر إسرائ.

_____ . (۱۳۸۶). *سرچشمه اندیشه*. ج ۵. قم: مرکز نشر إسرائ.

_____ . (۱۳۸۷). *سیرهٔ رسول اکرم (ص) در قرآن*. ج ۹. تفاسیر موضوعی. قم: مرکز نشر اسراء.

_____ . (۱۳۸۵). *هدایت در قرآن*. قم: مرکز نشر اسراء.

حویزی، عبد علی بن جمعه. (۱۴۱۵ ق.). *تفسیر نور الثقلین*. قم: اسماعیلیان.

جوهری، اسماعیل. (۱۳۷۶ ق.). *الصّحاح*. بیروت: دارالعلم الملايين.

دیلمی، حسن. (۱۴۱۲ ق.). *إرشاد القلوب إلى الصّواب*. قم: الشریف الرضی.

راغب اصفهانی، حسین. (۱۴۱۲ ق.). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم.

زبیدی، محمد. (۱۴۱۴ ق.). *تاج العروس*. بیروت: دارالفکر.

زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ ق.). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*. بیروت: دارالکتب العربی.

سروری مجد، علی. (۱۳۹۳). *امامت و جامعهٔ آرمانی*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.

سید رضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ ق.). *نهج البلاغه*. طبع صبحی صالح. قم: مؤسسه دارالهجرة.

صدرای شیرازی، محمد. (۱۳۸۳). *شرح أصول الکافی*. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

صدوق، محمد بن علی. (۱۳۷۶). *الأمالی*. تهران: کتابچی.

_____ . (۱۳۹۸ ق.). *التّوحید*. قم: جامعهٔ مدرّسین.

_____ . (۱۳۸۵). *علل الشّرایع*. قم: کتابفروشی داوری.

_____ . (۱۳۹۵ ق.). *کمال الدّین و تمام النّعمه*. تهران: اسلامیّه.

_____ . (۱۴۱۳ ق.). *مَن لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرّسین حوزهٔ علمیّه قم.

صقّار، محمد بن حسن. (۱۴۰۴ ق.). *بصائر الدّرجات فی فضائل آل محمد (ص)*. قم: مکتبهٔ آیت‌الله المرعشی النجفی.

طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۷ ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعهٔ مدرّسین حوزهٔ علمیّه قم.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷). *تفسیر جوامع الجامع*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.

_____ . (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی علوم القرآن*. تهران: انتشاران ناصر خسرو.

طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ ق.). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دارالمعرفه.

طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. تهران: مرتضوی.
طوسی، محمد بن حسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر العلوم القرآن*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

_____ . (۱۴۱۱ ق.). *الغیبه*. قم: دار المعارف الإسلامیّه.
عبدالباقی، محمد فؤاد. (۱۳۷۲). *المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم*. تهران: انتشارات اسلامی.

عیاشی، محمد. (۱۳۸۰ ق.). *کتاب التفسیر (تفسیر عیاشی)*. تهران: چاپخانه علمیه.
فخرالدین رازی، محمد. (۱۴۲۰ ق.). *مفاتیح الغیب*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ ق.). *کتاب العین*. قم: نشر هجرت.
فیروزآبادی، محمد. (۱۴۱۵ ق.). *القاموس المحيط*. بیروت: دارالکتب العالمیه.

قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.
قرطبی، محمد. (۱۳۶۴). *الجامع لأحكام القرآن*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ ق.). *تفسیر القمّی*. قم: دارالکتاب.
کُلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق.). *الکافی*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق.). *بحار الأنوار؛ الجامعة لِذُرر أخبار الأئمة الأطهار*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مجلسی، محمدتقی. (۱۴۰۶ ق.). *روضة المتّقین*. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.

_____ . (۱۴۲۳ ق.). *زاد المعاد - مفتاح الجنان*. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۱). *جامعه و تاریخ از نگاه قرآن*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مصطفوی، حسن. (۱۴۳۰ ق.). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. بیروت: دارالعلم الملايين.

معرفت، محمدهادی. (۱۳۷۸). *جامعه مدنی*. قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۳). *ترجمة قرآن (مکارم)*. قم: دار القرآن الکریم.

_____. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

میرداماد، محمدباقر. (۱۴۰۳ ق.). *التعلیقة علی أصول الکافی*. قم: الخیام.

_____. (۱۴۰۵ ق.). *الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیة*. قم:

الهادی.

طوسی، محمد. (۱۴۰۷ ق.). *تجريد الاعتقاد*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

نعمانی، محمد. (۱۳۹۷ ق.). *الغیبه*. تهران: نشر صدوق.